

## فصلنامه علمی مطالعات ادبیات شیعی

سال اول، شماره اول، تابستان ۱۴۰۱

# تصویر هنری مباهله در مجتمع البحرين (حمسهٔ تاریخی دینی در قرن دهم هجری)

حامد شکوفگی<sup>۱</sup>

## چکیده

صورت منظوم و شاعرانه واقعهٔ مباهله را در شعر فارسی که همواره مهم‌ترین رسانهٔ فرهنگی فارسی زبانان مسلمان محسوب می‌شود، تا پیش از قرن دهم، یا نمی‌بینیم یا بسیار نادر است. در یکی از حمسه‌های دینی ناشناخته اواخر قرن دهم که مجتمع البحرين نام دارد و شاعر آن، اسیری، در ۱۱۴۰ بیت، زندگی و جنگ‌های پیامبر<sup>(ص)</sup> و حضرت علی<sup>(ع)</sup> را هنرمندانه روایت کرده، داستان مباهله به زبانی فاخر و لحنی حمسی در ۱۳۲ بیت، به نظم کشیده شده است. مجتمع البحرين تقریباً ناشناخته مانده<sup>۲</sup> و به شماره ۲۶۵۵ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به صورت خطی نگهداری می‌شود. این مقاله چگونگی استفاده شاعر از توصیفات و ابزارهای متنوع هنری را بررسی نموده و بررسی کوتاه از سیره عملی پیامبر<sup>(ص)</sup> را در مواجهه با منکرانش بازنمایی کرده است؛ به‌گونه‌ای که نه سراسرتی و خشکی روایت صرف تاریخی و بی‌پیرایه را دارد و نه با اغراق در شاعرانگی، وجه تاریخی آن را یکسره مخدوش کرده است. برای نمایش کاستی‌ها و فزونی‌های شاعر در این نمایش هنری، ضمن بررسی سبک‌شناسی اشعار او، منظومه‌اش با بخشی از سعادت‌نامه نظام

۱. دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زنجان. hshekufegi@g.ail.com  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۸

۲. اول بار، نگارندهٔ مجتمع البحرين را در نشریهٔ پیام بهارستان (پاییز و زمستان ۱۳۹۴، دورهٔ ۲، سال ۷، ش ۲۶) به صورت مفصل معرفی کرد.

استرآبادی سنجدیده شد و این نتیجه حاصل شد که اسیری با برگزیدن وزنی حماسی (متقارب) واستفاده به جا از عناصر خیال در توصیف‌گری، در تعادل بین روایت و شاعرانگی، موفق‌تر از شعرای همانند خود عمل کرده است.

واژه‌های کلیدی: اسیری، پیامبر<sup>(ص)</sup>، روایت، مباهله، مجمع‌البحرين.

## ۱. مقدمه

در منظومه‌های ادب فارسی، رخدادهای تاریخی دینی و غیردینی، هریک به شکلی پرداخت هنری شده‌اند؛ مانند گوشه‌هایی از زندگی شاهان ایرانی همچون خسروپرویز یا بهرام گور در منظومه‌های خسرو و شیرین و هفت‌پیکر نظامی گنجوی یا واقعهٔ جنگ جمل در علی نامه از ربیع. بازنمایی این وقایع در آثار ادبی موجب بیان یک واقعهٔ تاریخی واحد به انحصار مختلف در این آثار می‌شود که مقایسهٔ آن‌ها موجب توجه به نقاط قوت و ضعف، توانایی شعرای آن‌ها و همچنین التذاذ هنری بیشتر از بیان یک واقعهٔ تاریخی می‌شود که در کتب تاریخی ساده فقط روایت‌گری شده‌اند؛ بی‌آنکه شاعرانه باشند. مثلاً داستان معراج پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> در ابتدای منظومه‌های نظامی و شعرای مقلد او، حتی موجب شکل‌گیری نوع ویژهٔ معراج‌نامه‌سرایی در ادبیات فارسی شده است که تحقیق دربارهٔ آن، برخورداری‌های هنری متفاوت از این واقعهٔ واحد را نشان می‌دهد.

یکی از این وقایع تاریخی و اثرگذار تاریخ صدر اسلام، ماجراهی مباهله است که در سال‌های حیات پیامبر<sup>(ص)</sup> در مدینه (سال دهم هجرت)، بین او و اهل‌بیت ایشان از طرفی و چند تن از مسیحیان بنی نجران اتفاق افتاد و آیهٔ ۶۱ سورهٔ آل عمران در قرآن کریم دربارهٔ این رخداد تاریخی بر پیامبر<sup>(ص)</sup> نازل شد. تفسیرهای ادبی قرآن، از قدیمی‌ترین آن‌ها تا معاصران، گاه با اختلافاتی به این واقعهٔ تاریخی اشاره کرده‌اند که مربوط به شأن نزول آیهٔ ۶۱ سورهٔ آل عمران است. پیگیری روند تحول و تغییرات و چگونگی بیان این واقعه در تفاسیر ادبی، می‌تواند موضوع مقالهٔ مفصلی در این باره شود؛ اما از آنجاکه نشر در نزد گذشتگان ما غالباً به عنوان وسیله و ابزاری برای اخبار به کار گرفته می‌شده و آن را فقط ظرفی می‌دانسته‌اند که باید مظروفی در آن قرار بگیرد، نمی‌تواند یک تابلوی زیبای هنری شمرده شود که در آن، شاعر از یک رخداد تاریخی مانند مباهله، برای نشان‌دادن قدرت خلاقیت و شاعرانگی خود سود جسته باشد؛

اگرچه خروج از برخی هنجرهای عادی زبان روزمره و بیان آهنگین و موسیقیایی برخی از این تفاسیر کهن ادب فارسی، این داستان را از روایت صرفاً تاریخی آن دور می‌کند و مجال مطرح شدن آن تفاسیر و داستان را در حوزه ادبیات مذهبی می‌دهد.

در منظومه‌های شاعرانه دینی، رخدادهای تاریخی صدر اسلام و وقایع زندگی شخصیت‌های بزرگ اسلامی همواره محملی برای نشان دادن توانایی‌های شاعر در بیان این وقایع تاریخی قرار می‌گرفته‌اند و پرداخت هنری تاریخ در این منظومه‌ها، علاوه بر ماندگارترشدن آن‌ها در دل و ذهن علاقه‌مندان تاریخ اسلام، موجب خلق زیبایی‌های هنری در دوره‌های مختلف می‌شده است. با جست‌وجو در منظومه‌های ادبیات فارسی، نمی‌توان اثربخشی را یافت که در آن به صورت ویژه و خاص، تصویری شاعرانه از واقعه مباھله ارائه شده باشد؛ اما با بررسی بیشتر در برخی از منظومه‌های دینی، می‌توان بیان هنری و منظوم واقعه مباھله را مشاهده کرد. هنوز تعداد درخور توجهی از این منظومه‌های دینی، با وجود نقاط قوت ادبی در آن‌ها، یا اصلاً معرفی نشده‌اند یا فقط به آوردن نامی از برخی از آن‌ها در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ایران و خارج بسته شده است. بنابراین بسیاری از این منظومه‌ها به دلیل معرفی نشدن آن‌ها، از نگاه محققان و علاقه‌مندان به پژوهش در حوزه تحقیقات دینی و هنری مغفول مانده‌اند.

با توجه به کمبودی که در زمینه این‌گونه پژوهش‌ها کاملاً محسوس است، این مقاله قصد دارد یکی از این حماسه‌های تاریخی- دینی به نام *مجمع البحرين* را معرفی کند و در آن به تفصیل درباره موضوع مباھله تمرکز شود و نقاط قوت و ضعف آن را آشکار کند. اسیری (ق ۱۰) *مجمع البحرين* را درباره روایات زندگی و جنگ‌های پیامبر<sup>(ص)</sup> و حضرت علی<sup>(ع)</sup> در حدود ۱۱۴۰۰ بیت، با بیانی حماسی به نظم کشیده است.

## ۲. واژهٔ مباهله در لغت و معنی اصطلاحی آن در فرهنگ اسلامی

مباهله در باب مفاسد آمده و از ریشه «بَهْلَ» گرفته شده است. در مفردات راغب اصفهانی، دربارهٔ ریشهٔ این واژه آمده است: «اصل "بَهْلَ" بی سرپرست بودن و بدون ناظر بودن چیزی است و "الْبَاهِلُ" شتر رهاشده از بند است یا از نشانه‌اش، یا شتری که پستان بندش باز شده» (راغب، ۱۴۹۲: ۱۴۹). پس از آن، دربارهٔ معنی اصطلاحی این کلمه آورده است:

«الْبَهْلُ وَ الْإِبْتَهَالُ فِي الدُّعَاءِ: درخواستی است که با بسط سخن و زاری و تضرع همراه باشد؛ چنان‌که در این آیه "ثُمَّ تَبَتَّهُلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَادِيِّينَ" (آل عمران: ۶۱)، با تضرع دعا می‌کنیم و لعنت خدای راشامل دروغگویان می‌گردانیم. کسی که ابتهال را به لعنت تفسیر کرده، از این جهت است که آزاد بودن در دعا را در معنی این واژه به خاطر لعن و نفرین می‌داند» (راغب، ۱۴۹۲: ۱۴۱۲).

در فرهنگ فارسی معین، «مباهله» به معنی «العنت کردن یکدیگر را، نفرین کردن» آمده است (معین، ۱۳۷۶، ج ۳: ۳۷-۶۵).

گویا شیوهٔ مباهله در تاریخ عرب سابقهٔ تاریخی نداشته و اولین بار در سال دهم هجری در مدینه رخ داده است: «مسئلهٔ مباهله به شکل فوق شاید تا آن زمان در بین عرب سابقه نداشت و راهی بود که صدرصد حکایت از ایمان و صدق دعوت پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۸۱).

واقعهٔ مباهله از آنجاکه مربوط به آیه‌ای از قرآن می‌شود، در تفاسیر قرآن از مفسران شیعه و اهل سنت، در ذیل تفسیر آیه ۶۱ سوره آل عمران آمده است:

«وَ قَصْدَةٌ أَيْنَ اهْلَ نَجْرَانَ بُودَ كَهْ أَيْنَ اهْلَ نَجْرَانَ دِينَ جَهُودِيِّ دَاشْتَنَدَ در اول پس از آن، از حواریان عیسی<sup>(ع)</sup>، یکی به قبیلهٔ ایشان افتاد و این اهل نجران از آن

حواری علامت‌ها بدیدند و او را نام "فیمون" بود و ایشان را گفت که دین جهودی منسوخ است و باید که دست بدارید و دین راست ترسایی است، دین عیسی بن مریم. ایشان همه [از] دین جهودی دست بداشتند و دین ترسایی گرفتند... و هم بر آن دین ترسای می‌بودند تا آمدن پیغمبر ما، صلی الله علیه وسلم. پس پیغمبر علیه السلام، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب را به دین اهل نجران فرستاد و آن مردمان را بیاورد و پیغمبر علیه السلام اسلام بر ایشان عرضه کرد و مر ایشان را گفت: خدای عزوجل بدین انجیل اندر فرستاده است به شما که از پس عیسی، پیغمبری بیرون آید از عرب، نام او محمد و چون بیرون آید و دعوی پیغمبری کند، خلق او را جادو خوانند و این آن است که خدای عزوجل گفت: وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ. قَالُوا هَذَا سِخْرُرٌ مُّبِينٌ: اكُنون آن پیغمبر منم. باید که به من ایمان آورید. ایشان آن آیت را از انجیل بیرون کردند و پنهان کردند و پس پیغمبر را گفتند که این در انجیل مانیست و پیغمبر، علیه السلام، بدین کار اندر ماند و جبریل علیه السلام بیامد و این آیت بیاورد: فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبَهِنْ فَتَجْعَلْ لَغْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ: گفت هر آن کسانی که از مردمان نجران با تو مناظره کنند و حجت گیرند، از پس آنکه مرتورا پیدا آمد و ایشان نام تو از انجیل پنهان کردند، بگو بیایید تا بخوانیم فرزندان ما را و فرزندان شما را وزنان ما را وزنان شما را [و] تن‌های ما را و تن‌های شما را [و] دعا کنیم تا خدای تعالی نفرین خویش مر دروغ زنان را فرستد. پس چون این آیت بیامد، پیغمبر، علیه السلام، بفرمود ایشان را تا زنان و فرزندان خویش گرد کردند و در میان ایشان فاطمه زهرا بود، رضی الله عنها و از کودکان الحسن و الحسین بودند، رضی الله عنهمما و یکی گلیم بیاوردنده و گردآگرد ایشان در گرفتند و پیغمبر، علیه السلام، دست برداشت و دعا کرد. حق تعالی ابری سیاه بفرستاد و اندر میان آن آتش همی جست و این اهل نجران از آن بترسیدند و از

پیغمبر، علیه السلام، زینهار خواستند و جزیت بدادند و مسلمانی پذیرفتند؛ بدان شرط که پیغمبر، علیه السلام، ایشان را مهلت دهد، چندانی که به قبیلهٔ خویش باز شوند و یاران خویش بیاورند تا همه مسلمان شوند. [پیغمبر ایشان را زمان داد تا برftند و یاران خویش را بیاورندند و مسلمان شدند و هر کسی مسلمان نشد، جزیت به خویشن فراگرفت و این بود قصهٔ اهل نجران]. وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۲۲۴: ۱).

مباهله واقعه و رخدادی تاریخی در سال دهم هجرت پیامبر<sup>(ص)</sup> است. بنابراین در کتب معتبر تاریخ اسلام، مانند تاریخ یعقوبی و الکامل ابن اثیر و...، آن را ذیل حوادث سال دهم هجرت آورده‌اند. یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۵۱ (ابن اثیر در تاریخ مفصل خود، همین رخداد تاریخی را مختصرتر آورده است):

«مسیحیان نجران خود عاقب، دو سید (دو مرد بزرگزیده) را نزد پیغمبر یا جماعت دیگری فرستادند و از پیغمبر مباهله خواستند (مباهله عبارت از مقابله دو دسته یا دو تن و دعا یا نفرین گفتن برای باطل و احقاق حق که معلوم شود کدام بر حق است و کدام بر باطل. مباهله از "بهل" است که نفرین و لعن و دعا و تضع باشد). پیغمبر بیرون آمد و آماده گردید. علی و فاطمه و حسن و حسین را هم همراه خود برد (همه صفات کشیدند و آماده نفرین بر باطل و اهل باطل شدند). آن‌ها (نمایندگان نجران) چون خاندان پیغمبر را دیدند، گفتند: این رخساره‌ها و روی‌های (قدس و روشن) اگر خدا را قسم دهنند که کوه‌ها را از جای بکنند و تباہ کند، خدا حتماً (دعای آن‌ها را مستجاب می‌کند) خواسته آنان را انجام می‌دهد» (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۷: ۳۶۰).

ماجرای مباهله پیامبر<sup>(ص)</sup> با مسیحیان بنی نجران در تفاسیر ادبی کهن مانند ترجمهٔ تفسیر طبری، تفسیر سورآبادی، کشف الأسرار میبدی و...، با تشری هنری و آمیخته به ظرافت‌های ادبی، به اجمالی یا به تفصیل، روایت شده است و بخشی از پیکرهٔ زبان و

ادبیات فارسی محسوب می‌شود. در شعر فارسی (در معنی مصطلح آن) تا قرن دهم، در حد جست‌وجوی‌های نگارنده، دیده نشده که واقعه مباھله به شکل هنری و در قالب نظم سروده شده باشد.

در اینجا برای آشنایی با بیان آهنگین و زبان تاریخی متون تفسیری کهن، با توجه به بیان برخی جزئیات ماجرای مباھله، به نوبت دوم تفسیر کشف الأسرار و عده الأبرار میبدی نظری اشاره می‌شود تا به بازتاب این رخداد در نمونه‌های ادبی منتشر فارسی نیز اشاره‌ای شده باشد:

«گفته‌اند که روز مباھلت روز بیست و یکم از ماه ذی‌الحجّه بود. مصطفی<sup>(ص)</sup> به صحراء شد. آن روز دست حسن<sup>(ع)</sup> را گرفته و حسین<sup>(ع)</sup> را در بر نشانده و فاطمه<sup>(س)</sup> از پس می‌رفت و علی<sup>(ع)</sup> از پس ایشان و مصطفی<sup>(ص)</sup> ایشان را گفت: "چون من دعا کنم، شما آمین گویید. "دانشمندان و مهتران ترسایان چون ایشان را به صحراء دیدند بر آن صفت، بترسیدند...» (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۴۷).

جالب آنکه میبدی در نوبت سوم تفسیر بزرگ خود که در آن با نگاه عرفانی و رویکرد تأویلی به قرآن نظر می‌کند، بیتی را به نقل از جبرئیل می‌آورد که خالی از لطف و بی ارتباط به بحث نیست:

اصحاب مباھله پنج کس بودند: مصطفی<sup>(ص)</sup> و زهرا<sup>(س)</sup> و مرتضی<sup>(ع)</sup> و حسن<sup>(ع)</sup> و حسین<sup>(ع)</sup>. آن ساعت که به صحراء شدند، رسول ایشان را با پناه خود گرفت و گلیم بر ایشان پوشانید و گفت: «اللَّهُمَّ إِنَّ هؤلَاءِ أهْلِي». جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد، و أنا من اهلكم: چه باشد، یا محمد، اگر مرا پذیری و در شمار اهل بیت خویش آری؟» رسول<sup>(ص)</sup> گفت: «یا جبرئیل وانت متن». آن‌گه جبرئیل بازگشت و در آسمان‌ها می‌نازید و فخر می‌کرد و می‌گفت: «مَنْ مِثْلِي وَأَنَا فِي السَّمَاء طَوْسُ الْمَلَائِكَة وَ فِي الْأَرْضِ مِنْ

أهل بَيْتِ مُحَمَّدٍ<sup>(ص)</sup>: چون من کیست که در آسمان، رئیس فرشتگانم و در زمین، از  
أهل بَيْتِ محمدٍ<sup>(ص)</sup>، خاتم پیغمبرانم؟<sup>؟</sup>:

این آب نه بس مرا که خوانندم  
خاک سر کوی آشنای تو

(همان: ۱۵۲)

اکنون که به بررسی لغوی واژهٔ مباهله و روایت تاریخی آن در تاریخ یعقوبی و الکامل ابن‌اثیر اشاره شد و به رویکرد دو تفسیر کهن ادبی زبان فارسی (ترجمهٔ تفسیر طبری و کشف‌الأسرار میبدی) اشاره شد، نوبت آن است که نظم شاعرانهٔ مباهله در یکی از منظومه‌های حماسی و دینی قرن دهم هجری بررسی شود؛ اما قبل از آوردن ایيات کامل منظومةٔ مجتمع‌البحرين در نظم واقعهٔ مباهله، ازان‌جاکه این منظومةٔ حماسی همچنان در نزد بسیاری ناشناخته مانده، معروفی مختص‌تری از آن ارائه می‌شود.

### ۳. حماسهٔ تاریخی، دینی مجتمع‌البحرين

در فهرست نسخه‌های دست‌نویس کتابخانه‌های کشور، نسخه‌های خطی ارزشمند فراوانی وجود دارند که به رغم همهٔ ارزش‌های تاریخی، فرهنگی و ادبی، همچنان ناشناخته مانده‌اند. یکی از این نسخه‌ها که به شمارهٔ ۲۶۵۵ در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، مجتمع‌البحرين، از حماسه‌های تاریخی، دینی زبان فارسی است. این منظومه به زبان فارسی و در قالب مثنوی به بحر مُتقارب مثمن محذوف با وزن فعلون فعلون فَعَل (یا فعل) سروده شده است. تک نسخه دست‌نویس این اثر بنا بر اطلاعاتی که در فهرست نسخه‌های خطی ایران (فنخا) آمده است، ۱۱۴۰۰ بیت دارد (درایتی، ۱۳۹۰، ج ۲۸: ۱۷۷).

به رغم قدامت نسبی این اثر ارزشمند که در اوایل قرن دهم سروده شده، در جایی

دیگر، نقاط قوت و ضعف ادبی. حماسی این اثر بررسی شده (شکوفگی، ۱۳۹۴) و در کتب تاریخ ادبیات و منابع دیگر کتاب‌شناسی، جز در مقاله «بحث کتاب‌شناسی: حماسه‌های دینی» (گلچین معانی، ۱۳۴۴: ۱۹۵) نامی از این منظومه دینی و سراینده آن دیده نمی‌شود. گلچین معانی در معرفی حماسه‌های دینی که در آن فهرستی از پنجاه حماسه دینی را به دست می‌دهد، فقط اشاره مختصری به این حماسه و سراینده آن کرده و از آن گذشته است. مجمع‌البحرين در شرح غزوات پیغمبر و جنگ‌های علی بن ابی طالب از اسیری، شاعر قرن یازدهم، شامل حدود ۱۱,۰۰۰ بیت است که با این بیت آغاز می‌شود:

به نام خدایی است فتح کلام

که شد رحمتش خاص بر خاص و عام

(گلچین معانی، ۱۳۴۴: ۱۹۵)

ذبیح الله صفا در تاریخ ادبیات خود و همچنین مقاله «حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی»، هیچ یادی از این منظومه و سراینده آن نمی‌کند (صفا، ۱۳۶۱: ۵۲۱). این منظومه و حماسه مذهبی با این ایيات آغاز می‌شود:

به نام خدایی است فتح کلام

که شد رحمتش خاص بر خاص و عام

دلا، چون از این نام کردی کلید

ز گنج عنایت شدی مستفید

(اسیری، نسخه خطی کتابخانه مجلس: ۲)

نه تنها از مجمع‌البحرين، حماسه تاریخی دینی، نامی در منابع موجود نیست (جز در مقاله احمد گلچین معانی)، بلکه پژوهشگر در شناخت دقایق زندگی شاعر

آن، که نام خود را در این منظومه فقط اسیری معرفی می‌کند، با مشکل رو به رو است و اطلاعات محدود از او فقط منحصر به اشارات مختصری است که شاعر از خود و روزگارش در منظومهٔ مجمع‌البحرين به دست داده است. در قرن نهم و دهم هجری، در تذکره‌ها چند شاعر با نام اسیری وجود دارند که نه از نظر تاریخی قابل انطباق با شاعر مجمع‌البحرين‌اند و نه در منابع تذکره‌ای، از مجمع‌البحرين به عنوان منظومهٔ یکی از آن شعرانام بردۀ شده است. بنابراین تنها منبع ما دربارهٔ شاعر و تاریخ زندگی او به اطلاعات مختصری خلاصه می‌شود که سرایندهٔ این حماسه از خود به دست ما می‌دهد. سرایندهٔ این منظومه تخلص خود را به کرات در منظومه‌اش اسیری ذکر کرده و در تاریخ سرایش منظومهٔ خود، ماده‌تاریخی در بیت زیر آورده است:

خدا را به بخشیدنِم رای شد

که تاریخ این نامه «بخشای» شد

(همان: ۱۳۷)

«بخشای» بنا بر حساب جمل، ۹۱۳ است. پس او منظومهٔ خود را در سال ۹۱۳ هجری (شش سال پس از جلوس شاه اسماعیل صفوی) به پایان بردۀ است. اسیری نام منظومه‌اش را به تصریح در هیچ جای این اثر نیاورده است؛ اما در بخش‌های آغازین و ذیل عنوان «در جمع و تفسیر کتاب»، منظومه را به دو بخش تقسیم می‌کند: قسمی را «بحرالنبوّة» و قسم دیگر را «بحرالفتوّة» نامیده و مقصود او از بحرالنبوّة، زندگانی پیامبر اسلام و مراد از بحرالفتوّة، حیات امیرالمؤمنین علی<sup>(۴)</sup> است که در هم تنیده شده و در مجموع مجمع‌البحرين را تشکیل داده‌اند. این منظومه ۱۱۴۰۰ بیتی با رحلت پیامبر<sup>(ص)</sup> و وصایای ایشان به حضرت علی<sup>(ع)</sup> خاتمه می‌یابد. برای آشنایی بیشتر با این منظومه دینی و سرایندهٔ آن، می‌توان به مقالهٔ «مجمع‌البحرين؛ حماسهٔ تاریخی، دینی ناشناخته (سرودهٔ ۹۱۳ ق)» (شکوفگی، ۱۳۹۴) مراجعه کرد.

## ۴. مباهله در حماسه دینی مجمع‌البحرين

از بخش‌های خواندنی این اثر، نظم داستان مربوط به مباهله و برخورد پیامبر<sup>(ص)</sup> با مسیحیان نجران در ۱۹۲ بیت است. البته ۶۰ بیت اول این بخش از داستان به حدیث شریف کسae اشارت دارد و شاعر بعد از این ابیات، داستان مباهله را آغاز می‌کند. عنوان این بخش در نسخه خطی کتابخانه مجلس به این شکل آمده است: «بیان وجه تسمیه آن پنج مُطَهّر مُزَّکَی به اسم شریف آل عبا و سبب نزول آیه کریمهٔ طهیر در شأن آن یگانه‌های بی‌نظیر، علیهم الصلوات والسلام من الله العلی العلام و حکایت اقدام نصارا به مساهله بعد از نزول آیه عظیم الشأن مباهله». بخش مربوط به حدیث کسae و داستان مباهله در برقه‌های ۵۱ تا ۵۳ از این نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی آمده است. این منظومه تا به امروز فقط به صورت نسخه خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری شده و متأسفانه چاپ یا تصحیحی انتقادی از تمام یا حتی بخش‌هایی از آن به علاقه‌مندان تحقیق در حماسه‌های مذهبی ارائه نشده است.

## ۵. سبک‌شناسی داستان مباهله در مجمع‌البحرين

به نظر می‌رسد در بررسی بازنمایی ادبی و هنری یک رخداد تاریخی مانند مباهله، در یک منظومه ادبی قرن دهمی که به میزان کم یا زیاد از عناصر شاعرانگی مانند صور خیال، وزن و موسیقی و... برخوردار است، پیش از هر چیز باید به تأثیر شاعرانگی بر روایت پرداخت که البته از حوصله و موضوع این مقاله خارج است. مباهله در مجمع‌البحرين یا هر منظومه ادبی، پیش از هر چیز یک روایت (به معنی اصطلاحی آن در روایتشناسی) است که با عناصری از ادبیت و شاعرانگی درآمیخته و از سوی دیگر، با توجه به اهمیت اعتقادی این رخداد در شأن نزول آیه مباهله (به ویژه در تفکر شیعی)، شاعر نمی‌تواند به‌گونه‌ای آن را یکسره از خیال‌های شاعرانه خود پر کند که در نگاه مخاطب معتقد، خالی از واقعیت تاریخی شود؛ بنابراین روایت‌هایی مانند

مباهله یا غدیر در منظومه‌های دینی و شیعی نه می‌توانند روایت‌هایی صرفاً تاریخی و از آن‌گونه باشند که در کتب سیره و تاریخ آمده است و نه قصه‌هایی شاعرانه و مخيل باشند که هیچ مصدقی در رخدادهای تاریخی نداشته باشند. اصل مهم در این قبیل منظومه‌ها، تعادل و هماهنگی بین روایت تاریخی و شاعرانگی است.

باید دانست مهم‌ترین تأثیری که شاعرانگی بر روایت خام و بی‌پیرایه می‌گذارد، گرفتن شتاب روایت و تأخیر درک روایت در ذهن مخاطب است: «روایت منظوم، سرراستی روایت منثور را ندارد که بی‌حاشیه‌روی، به رخدادهای داستان، با تمرکز بر پیرنگ می‌پردازد» (توكلی، ۱۳۹۱: ۳۹۵). نکته‌ای که باید در پرداخت‌های ادبی و هنری رخدادهای تاریخی مانند مباهله به آن توجه شود، بالا و پایین رفتن شتاب روایت‌گری در این منظومه‌های ادبی است.

شاعرانگی (با توجه به شدت و ضعف عناصر مهم آن) غالباً سرعت روایت را کند می‌کند. اگر قرار بود روایت مباهله آن‌گونه که در تاریخ رخ داده است. فقط موزون شود، قطعاً ایاتش کمتر از ۱۳۲ بیت در این منظومه می‌شد؛ اما شاعر یک روایت تاریخی اگر بخواهد منظمه او فقط روایت منظوم نماند، باید از عناصر شاعرانگی بهره ببرد که این برخورداری از عناصر شاعرانگی به کندی روایت می‌انجامد و دریافت آن توسط مخاطب با تأخیر صورت می‌پذیرد: «تصویرهای شاعرانه ضرب آهنگ روایت پیرنگ را آهسته کرده است. آشکارا از میزان تمرکز مخاطب بر پیرنگ کاسته می‌شود. درمورد وزن و قافیه و صنایع بدیعی نیز ماجرا از همین دست است» (همان: ۳۹۵).

اگرچه منظوم بودن و شاعرانگی حماسه‌های دینی ممکن است سندیت تاریخی آن را تا اندازه‌ای مخدوش کرده و منظومه را از خیال‌ورزی‌های شاعرانه لبریز کند، سراینده مجمع‌البحرين با اشاره به منابع روایت و نمایش بهره‌گیری اش از منابع موثق، سعی دارد نظر خواننده حقیقت جو را تا اندازه زیادی از این بابت آسوده کند. اشارات دقیق تاریخی و

جغرافیایی در این سروده و جنبه‌های ادبی آن به‌گونه‌ای در کنار هم قرار می‌گیرند که علاوه بر اعتبار تاریخی، آن را به تاریخی خشک و دور از نشانه‌های هنری بدل نمی‌کند.

از آنجاکه مجمع‌البحرين مجموعه روایت‌های منظوم دینی است، شاعر در نظم ماجراهی مباهله، آگاهانه از اصرار و افراط در شاعرانگی پرهیز می‌کند و سعی دارد جز در توصیفات اشخاص یا مکان‌ها، از عناصر شعری استفاده چندانی نکند یا شاعرانگی روایت خود را فقط در درنگ‌های عاطفی براعت استهلال ابتدایی به کار گیرد تا مبادا شاعرانگی بیش از حد ابیات، روایت رادچار وقفه و اختلال کند و از ضرب آهنگ روایت بکاهد. برای بررسی میزان تعادل بین روایت و شاعرانگی و بالطبع موقیت اسیری در خلق روایتی منظوم و شاعرانه از مباهله، به نظر می‌رسد بهترین کار بررسی ویژگی‌های سبک‌شناسی این منظومه (درسه سطح زبانی، ادبی و فکری) و مقایسه آن با نمونه‌ای نزدیک از نظر زمانی باشد که در ادامه مقاله بدان پرداخته می‌شود.

#### ۱-۵. سطح زبانی

مجمع‌البحرين حماسه‌ای متعلق به اوایل قرن دهم هجری است؛ دوره‌ای که با افول سبک عراقی در شعر فارسی و شکل‌گیری مکتب وقوع همراه است؛ اما از نظر زبانی، در این حماسه دینی نشانه‌های کهنگی زبان یافت می‌شود. به طوری که برخی از ویژگی‌های سبک خراسانی را در کل این منظومه می‌توان دید. مثلاً در بیت ۳۶ داستان مباهله، کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم دیده می‌شود که استعمال این کاربرد در این دوره عمومیت ندارد؛ اما در این متن بسامد نسبتاً زیادی دارد و احتمالاً به تأثیر و تقلید از شاهنامه فردوسی است:

خرامان چو سرو روانی به طوف

به خدمت درش عبد رحمن عوف

این حماسه عموماً و بخش مربوط به داستان مباهله خصوصاً کلمات کهنه‌ای دارد که یا کاربرد ندارند یا به صورتی که در این منظومه آمده است، کمتر استفاده می‌شده‌اند؛ مانند کلمات لیام (جمع کلمهٔ لئیم)، دی روز (شکل قدیمی دیروز)، سُقُف (جمع کلمهٔ سقف) یا داوری (به معنی قدیمی‌تر نقار و انکار کردن) در ایات زیر:

ابوحارثه، سَرَورَ آن لِيَام  
که أَسْقَفَ نَجَرانَشْ گَفْتَنَدْ نَامْ

سُقُفَ نَيْزَ گَفْتَنَدْ وَهُمْ دَرْخُورَ اَسْتَ  
که معنی این هردو دانشور است  
که دی روز شیطانتان بُد رفیق  
ازین شد عمل با شما آن طریق

نَبِينِيمْ مَا اَزْ دَلْ آن يَاوَرِي  
که با تو کنیم این چنین داوری

در کل، باید زبان حماسی مجمع‌البحرين را از نمونه‌های کم‌ایرادتر و کهن‌تر زبانی نسبت به دورهٔ حیات مؤلف دانست. در قرن دهم، زبان و ادبیات فارسی در مجموع در سراشیبی بی‌سلیقگی و نابلدی مؤلفان در حوزهٔ نظم و نشر قرار داشت؛ دوره‌ای که «کلاً بی‌توجهی به زبان و ورود لغات عامیانه و عدم توجه به درستی جملات و ترکیبات در آن مشهود است» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۸۰).

## ۲-۵. سطح ادبی

از آنجاکه منظومهٔ مجمع‌البحرين در بحر متقارب و بروزن حماسی و مُطَنطن (فعولن فعولن فعل) سروده شده، فضای این بخش از منظومه که مربوط به ماجراه مباهلهٔ پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> با نصارای بنی نجران است، کاملاً لحنی پهلوانی و قدرتمندانه

دارد و مناسب حضور شکوهمندانه و حق جویانه پیامبر<sup>(ص)</sup> و اهل بیت ایشان<sup>(ع)</sup> در این داستان است. بنابراین، این وزن با بیان پیروزی افتخارآمیز و مقتدرانه پیامبر<sup>(ص)</sup> بر دشمنان خود تناسب تام دارد.

از مواردی که در سراسر منظمه مجمع‌البحرين و پیش از شروع هر بخش تکرار می‌شود، براعت استهلال‌هایی است که شاعر در آغاز هریک از بخش‌های این منظمه می‌سراید و در آن «باغبانی» فرضی را خطاب قرار می‌دهد و فضای کلی و روح حاکم بر ایات بعدی را در این خطاب‌های خود نشان می‌دهد. شاعر با این تمهد شاعرانه قصد دارد ذهن و توجه بیشتر خواننده را به فضای کلی داستان برانگیزند و داستان را برای مخاطبان خود گیراتر و مؤثرتر کند. اسیری همواره به تناسب ایات ابتدایی بخش‌های مختلف اثر که با عبارت «بیا، باغبان! آغاز می‌شود و موضوعی که در ادامه این ایات می‌آورد، توجه کامل دارد. در قسمت مباهله هم ایاتی را به عنوان پیش‌درآمد نظم خود بر این رویداد تاریخ زندگی پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌آورد که اشاره او به کلماتی مانند «کس» و «هم نفس» در همین ایات ابتدایی، بیان‌گر فهم شیعی او از آیه ۶۱ سوره آل عمران است:

بیا باغبان، بیاور نوید  
که در پرده ابر، گل‌ها دمید

چونه‌نگام‌فیض است، غافل‌ممان  
بیر‌فیضی از ما و فیضی رسان...

چه‌کس خود که و هم نفس هم کجا  
که شد ز اعتبار این، تو و او و ما

رج ZXوانی‌های ابتدایی داستان، پیش از ورود به اصل روایت، به بار رزمی و

تقابلی‌ای که دو گروه با هم خواهند داشت، کمک کرده است:

گر این است آتش که در جان ماست

اگر جسم و جانت بسوزد، رواست

وگر غیر ازین است باد، ای دغا

قرین من و خان و مانم فنا

ولی چون تو دانی که با ماست حق

نهان نیست بر خلق، پیداست حق

نیاری تو با ما که در ابهال

بِدِ ظالمان جویی از ذوالجلال

از مواردی که معیار و میزانی برای شاعرانگی هر اثر محسوب می‌شود، توجه به صور خیال و آرایه‌های بدیع است. از نظر بدیع و آرایه‌های ادبی، اگرچه اسیری در این داستان از انواع آرایه‌ها برای زینت دادن به نظم خود بهره برده، سخن او هرگز به تکلف نگراییده و در غالب موارد، اعتدال را رعایت کرده است. به برخی از مهم‌ترین آرایه‌های بدیعی این داستان اشاره می‌کنیم:

واج آرایی:

زاحبارِ کامل، دوکس همرهش

که سازند از نیک و بد آگهش

جناس مذیّل:

بدانید کو برق است، ای گروه

بترسید کامد بلا کوهکوه

جناس افزایشی:

فدا باد جان‌ها به قومی چنین  
چه جان با جهان، آسمان و زمین

اشتقاق:

که لازم بریشان نیامد بلا  
بترسید، ای مردم از ابتلا

ازدواج:

که بینید آهنگ این کین کند؟  
که گوید دعا و که آمین کند؟

تلمیح:

چو خورشید رخشنده روزِ دگر  
بیاورد از انوارِ عیسیٰ خبر

تلمیح:

دھیمت به هرسال، ما سی زره  
که داود نبود بر آنش فره

تکرار:

الهی، به اعزاز آیات پاک  
که آمد به پاکی به پاکانِ خاک

تصدیر:

امان نامه‌شان از بنان کسی  
که تیغش نمی‌داد امان کسی

از لحاظ تصویرگری و صور خیال، اگرچه این داستان شعری متوسط است و جنبهٔ  
نظم بر تخیل آن می‌چربد، به این معنا نیست که از استعاره، تشبيه، کنایه و دیگر صور  
خيال بهره نبرده باشد:

تشبيه:  
خرامان چو سرو روانی به طوف  
به خدمت درش عبد رحمن عوف

استعاره:  
دگر روز کین، گبر خزپوشی مهر  
برون آمد از رخت و بنمود چهر

اضافهٔ استعاری:  
چو رهبان بپوشند رختِ خضوع  
به خدمت درآیند با صد خشوع

تشبيهٔ بلیغ:  
الهی، به هر پاک از آل عبا  
که دادیش از عصمتِ خود ردا

کنایه:

### چو دانا نبود ابن عوف از ضمیر

بپرسید از بحرِ دانش امیر

توجه به تناسب برخی اجزای خیال با وضع داستان و اشخاص آن، نشان قدرت شاعر است. در شبی که مسیحیان پس از مشورت با هم تصمیم به مباھله با پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌گیرند، خورشید در حال عتاب رخ می‌نماید:

### چو روز دگر بر سپهر آفتاب

برا فروخت رخ همچو اهل عتاب

از آنجاکه تمام ابیات داستان مباھله را از این منظومه قرن دهمی آورده‌ایم، به آوردن نمونه‌های بیشتر در صنایع بیان و بدیع حاجتی نیست. نقایصی هم در برخی از ابیات دیده می‌شود؛ اما در مجموع منظومه بلند اسیری خیلی به چشم نمی‌آید؛ مانند این بیت که در آن کراحت سمع به کار رفته است:

### ابوحارثه، سَرَّرَ آن لِيَم

که أُسقَّفْ نَجْرَانْشَ كَفْتَنْدَنْ نَام

داستان از نظر شخصیت‌پردازی ضعیف است و شاعر درباره بعضی شخصیت‌ها، فقط به آوردن ابیاتی که نام بزرگان بنی نجران در آن ذکر شده، اکتفا کرده است. هرچند ضعف شخصیت‌پردازی جز در چند کتاب شاخص ادبیات فارسی، سنتی رایج است و باید از این جهت با شخصیت‌پردازی حاکم بر داستان‌های سنتی ادبیات فارسی سنجیده شود. این داستان را باید مانند اغلب داستان‌های سنتی ادبیات فارسی، «داستان حوادث» نامید که در آن رخدادهای بیرونی بر احوال درونی قهرمانان و شخصیت‌های آن غلبه دارد.

### ۳-۵. سطح فکری

وصف برخی جزئیات این داستان، هم نشان از به کارگیری منابع نوشتاری معتبر دارد و هم دقت شاعر در توصیفات و دوری از اغراق‌های شاعرانه بی‌وجه را می‌نمایاند که در مجموع، باعث تعادل بین وجوده تاریخی و ادبیت متن منظمهٔ مجتمع البحرين شده است؛ چیزی که در بسیاری از متون هم‌نظیر آن دیده نمی‌شود. مثلاً در این داستان منظوم مباهله، اسیری ایاتی را آورده است که دقیقاً نشان می‌دهد مفاد فرمان‌پذیری مسیحیان بنی نجران از پیامبر<sup>(ص)</sup> را با ذکر جزئیات در یکی از منابع معتبر بررسی کرده است؛ هرچند در اینجا تصویری بر نام منبع روایی خود ندارد:

ولی می‌کنیم از تو جزیه قبول

ببخشای بر عاجزان، ای رسول!

دھیمَت بِهِ هَر سَالِ، مَا سَمِّيَ زَرَه  
کَهْ دَاؤُودْ نَبَوَدْ بِرْ آنَشْ فَرَه

هَمَانْ حَلَّهْ بِغَشِّ باوَقَار  
سَپَارِيمْ سَالِي دُو نُوبَتْ هَزارْ:

یکی در صفر، دیگری در رجب  
کَهْ چَلْ در هَمْ ارزَدْ یکی در عرب

وفادری ناظم و شاعر این داستان اسیری. به روایات مکتوب از چند جا کاملاً آشکار است؛ مثلاً شاعر روایت حدیث کسae را از امام سلمه بیان کرده است:

چنین گفت نقل آن که پروردۀ داشت  
گهرهای باقدار در پرده داشت

به نقلی که از راست‌گویان شنید

به ایشان هم از اسلامه رسید

اما درباره داستان مباھله، از راوی اسم نمی‌برد و فقط به صورت کلی بیان می‌کند:

به نقلی دگر، ناقلی راست‌گوی

ز میدان نقل این‌چنین بُرد گوی

که چون امر دین منتشر شد تمام

به دین مفتخر گشت هر خاص و عام

پیش‌تر آوردیم که درباره اسیری شاعر و جزئیات زندگی او، جز در خود منظومه‌اش، اطلاعاتی به دست نیامده است. بنابراین هر اطلاعاتی که از متن به دست می‌آید، به لحاظ تاریخ ادبیات فارسی، بسیار ارزشمند و گران‌بهاست. ازانچه در ابیات این داستان و در سراسر منظومهٔ مجمع‌البحرين آمده، شکی نمی‌ماند که شاعر این منظومه شیعه‌ای معتقد بوده است و در بیان اعتقادات مذهبی خود، بی‌آنکه پرده‌پوشی کند، غلامی خود و خاندانش را بر اهل‌بیت پیامبر<sup>(ص)</sup> اعلام می‌کند:

الهی، به هر پاک از آل عبا

که دادیش از عصمتِ خود ردا

که در پردهٔ عصمت کن مُقیم

من و اهل‌بیتِ مرا، ای کریم!

اسیری اگر پادشاه ور گداست

غلامِ غلامانِ آل عباس‌ت...

شاعر در لایه‌لای داستان، گاه از آن‌ها که حقیقت عصمت و برق بودن اهل‌بیت پیامبر<sup>(ص)</sup>

رامی‌بینند و با وجود این ازلج بازی و عناد خود دست برنمی‌دارند، باتندی یاد می‌کند:

بیا نکته‌ای بشنو، ای بی‌خبر

که گر سنگ باشی، بیابی اثر

در آیه، زنان هم بیاریم گفت

وزین زن غرض بی‌سخن نیست جفت

از آن رو که ابناء و انفس قرین

به او شد، نه مردان، ایا تیزبین

زنان را نیاورد سید، ولی

پس از ما، غرض بوده باشد علی

که چون یک تن اند آن دو پاکیزه تن

از آن گفت «ما» و نفمود «من»

گر احوال نهایی، از دویی زینهار

گذر، آحوالی را به مشرک گذار

زمانی مزین به انصاف شو

بیا تیرگی را بمان، صاف شو

ولی صد دلیل از حدیث و کتاب

اگر بر تو خوانم که هستی به خواب

از پاک اعتقادی ای که در بیان شاعر دیده می‌شود و همچنین به دست دادن منابع و مآخذ، خواننده مجاب می‌شود که شاعر این منظومه در سروden مجتمع البحرين به روایات مکتوب خود و فادر مانده و هرجا که خواسته است اعتقادات شخصی خود را اعلام دارد، بی‌آنکه تقویه کند، این اعتقادات را از اصل داستان جدا ذکر می‌کند که نمونه‌های آن در قسمت‌های قبل آمده است.

## ۶. مقایسهٔ مباهلهٔ منظومهٔ مجمع‌البحرين با مباهلهٔ مثنوی سعادت‌نامهٔ نظام‌استرآبادی

یکی از مناسب‌ترین روش‌های درک درست هر مفهوم و رسیدن به نتایج محسوس و همچنین بررسی ابعاد مختلف یک ماجرا، مقایسهٔ آن با نمونه‌های مشابه است. در اینجا، برای جمع‌بندی ویژگی‌های داستانی مباهله در مجمع‌البحرين و نمایش هرچه بیشتر بیشی‌ها و کاستی‌های احتمالی منظومه در ارائه تصویر هنری مباهله، بهتر است آن اثر با نمونه‌ای هم ارز مقایسه شود. البته پیش‌تر گفته شد که تا ابتدای قرن دهم (زمان سرایش مجمع‌البحرين)، منظومه‌هایی که در ادبیات فارسی به بازآفرینی هنری این رخداد تاریخی پیردازنده، بسیار اندکند؛ اما پس از جست‌وجو می‌توان در بخشی از دیوان شعری نظام‌استرآبادی (شاعر قرن دهم)، مثنوی موسوم به سعادت‌نامه را یافت که «حماسه‌ای است مذهبی در قالب مثنوی و بروزن هنرج مسدس محذوف، در شرح زندگانی و جنگ‌های حضرت محمد<sup>(ص)</sup>... که احتمالاً در فاصله سال‌های ۹۱۸ تا ۹۲۲»<sup>۱۶۲</sup> ق. منظوم شده است» (سعادت ۱۳۹۵، ج ۶: ۴۵۷) و از نظر زمانی، به زمان سرایش مجمع‌البحرين (۹۱۳ ق) بسیار نزدیک است و بسیاری از ویژگی‌های سبکی و زبانی منظومه اسیری را دارد؛ بنابراین سنجشی معقول به نظر می‌رسد.

در مثنوی سعادت‌نامهٔ نظام‌الدین استرآبادی، در پیوست دیوان، در «ذکر وقایع سال دهم و مجادلهٔ نصارا با حبیب حضرت سبحان و نزول آیهٔ مباهله»، در ۱۶۲ بیت به هم‌پیوسته، داستان مباهله (صص ۱۱۰۴-۱۲۱۱) سروده شده است. مثنوی سعادت‌نامهٔ نظام‌استرآبادی در وزن مفاعیل مفاعیل (فعولن) سروده شده (برخلاف وزن حماسی مجمع‌البحرين اسیری) که غالباً مناسب داستان‌های عاشقانه‌ای مانند خسرو و شیرین نظامی و یوسف و زلیخای جامی و... دانسته شده است و با این ایيات آغاز می‌شود:

نبی فرمود با توفیق سبحان

که منشی بهر گمراهان نجران،

رقم زد نامه‌ای چون در مکنون

موشح بآنکات این بود مضمون...

ابتدا ورود به ماجرا مباهله به روایت نظام استرآبادی، این‌گونه است که در آن، پیامبر<sup>(ص)</sup> مسیحیان اهل نجران را به توحید الهی فرامی‌خواند و آن‌ها در برابر این نامه و پس از مشورت سران خود، تصمیم به دیدار رسول خدا می‌گیرند؛ اما در بدو ورود به مسجد مدینه، با بی‌اعتنایی پیامبر<sup>(ص)</sup> به خود مواجه می‌شوند و به ناچار موضوع را با صحابه مطرح می‌کنند و متوجه می‌شوند که این بی‌میلی پیامبر در دیدار آن‌ها، به سبب پوشش زربافت و استفادهٔ تجملاتی آن‌ها از زیورآلات است:

به حیدر گفت عثمان: یا نکواری

کرم فرما، به لطف این عقده بگشای

امیرالمؤمنین گفت: ای جماعت

نباشد فخر کرد در استطاعت

لباس زرکش از خود دور سازید

ز خاتم دست را مهجور دارید

ایشان پس از ساده‌سازی پوشش خود، به حضور پیامبر می‌رسند و بعد از گفت‌وگو با حضرت رسول<sup>(ص)</sup>، دعوت حضرت رانمی‌پذیرند. یکی از مهم‌ترین نکاتی که در مقایسهٔ این دونظم جلوه‌گری می‌کند، التزام بیشتر اسیری به منابع روایی خود و آوردن اسامی مسیحیانی است که در ماجرا مباهله حضور دارند. در نظم اسیری، نام افرادی که از بنی نجران آمده‌اند (چهار مورد) بیش از نام‌هایی بوده که در نظم

استرآبادی (تنها نام عاقب، سرآمد آن‌ها) آمده است:

یکی اسقف که نامش بود عاقب

سرآمد بود از آن‌ها در مواتب

اما در مجتمع‌الحرین، نام این افراد کامل‌تر آمده است:

ابوحارثه، سرور آن لیام

که اُسقَفْ نَجْرَانِشْ گفتند نام،

سُقُفْ نَيْزْ گفتند و هم درخورست

که معنی این هر دو دانشور است

ز احبارِ کامل، دو کس همراهش

که سازند از نیک و بد آگهش

یکی سید و باز عبدالمسیح

لقب عاقب از کاملانِ فضیح

به نظر می‌رسد در ۱۶۲ بیت نظام استرآبادی، بیان غیرضروریات با اصل واقعه ارتباطی ندارد؛ در حالی که بیان غیرضروریات در ۱۳۲ بیت سروده اسیری کمتر است. علاوه بر تعداد ایيات بیشتر استرآبادی (حدود ۳۰ بیت) در نظم مباھله، بیان رخدادهایی مانند بی‌اعتنایی پیامبر در هنگام ورود مسیحیان به مدینه و حل‌شدن این مشکل با وساطت حضرت علی<sup>(ع)</sup> یا آوردن مفاد نامه پیامبر<sup>(ص)</sup> به ایشان در دعوت به توحید که بیشتر ایياتی در بیان اعتقادات دینی و کلامی است، کمکی به اصل روایت نمی‌کند؛ بلکه مخاطب را در دریافت روایت منظر نگه می‌دارد. استرآبادی سعی می‌کند در هر مجالی ایياتی را بیاورد که بیشتر به اثبات اعتقادات کلامی اسلامی مربوط است تا جنبه‌های روایی؛ بنابراین اصل داستان پردازی نزد اسیری بر جنبه‌های دیگر مباھله اولویت دارد.

تصویر هنری مباھله در مجتمع البحرين (حماسة تاریخی . دینی در قرن دهم هجری)

در ابیات زیر از استرآبادی به نقل از پیامبر<sup>(ص)</sup>، دیدگاه قرآن درباره تولد حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> بیان می‌شود که داستان را کاملاً متوقف می‌کند:

سخن منجر شد به آنجا  
خبر جستند از حال مسیحا  
کزا در اعتقادات چیست مضمر  
نبی از دُرج، زین سان ریخت گوهر...  
که عیسی را چو آدم جلوه دادند  
در عَرَّت به روی او گشودند  
پدر یعنی که ایشان را نبوده  
صفات و ذاتشان باشد ستوده  
مسیح از روح اقدس یافت ایجاد  
به مرده از دم خود زندگی داد

در انتهای ماجراه مباھله، به روایت استرآبادی مقرر می‌شود:

بیایید آنکه خاصانند ما را  
به جایی جمع گردند بی مدارا  
به هر کاری که هست، آزاده گردیم  
برای ابتهال آماده گردیم...  
کسی کوراست گوید، در امان باد  
و گرنه تیر لعنت را نشان باد!

آن‌ها پیش از ورود به عرصه مباھله، با آنکه در میان خودشان به حقانیت و صدق

دعوت پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> اذعان می‌دارند، از روی حسد، سعی می‌کنند گفته‌های پیامبر را انکار کنند؛ اما درنهایت، پس از مشاهده اهل بیت پیامبر<sup>(ص)</sup>، از شروع به مباهله استنکاف می‌کنند:

دعا با وی نشاید کرد الحق  
که عونش می‌رسد از جانب حق  
دعای او دمار از ما برآرد  
به عالم زنده ما را کی گذارد؟

در مقایسه مختص‌مردی که بتوان بر نتایج محسوس و کاربردی آن دست گذاشت، با وجود ابیات بیشتر نظام استرآبادی در نقل منظوم مباهله (۳۰ بیت)، در نظم اسیری، التزام به رعایت تاریخ‌نگاری منظوم، بیان جزئیات داستان (مانند آوردن نام اشخاص) و دوری از نکات غیرداستانی (مانند بیان اعتقادات که باعث کندی پیشرفت روایت می‌شود) بیشتر رعایت شده است.

## ۷. نتیجه‌گیری

اگرچه بسیاری از روایت‌های شاعرانه از حوادث و وقایع تاریخ اسلام در منظومه‌هایی بوده که فقط نامی از بعضی از آن‌ها در فهرست نسخه‌های خطی فارسی آمده، در میان منظومه‌های دینی ادبیات فارسی و آثار مربوط به ادبیات شیعی شناخته شده، اثری که تمام داستان مباهله را به نظم کشیده باشد، بسیار اندک است. از این جهت، حماسه مذهبی مجمع‌البحرين ویژه است و شاعر آن، اسیری، داستان زندگی و جنگ‌های پیامبر<sup>(ص)</sup> را به نظم کشیده که روایت کامل داستان مباهله و حدیث شریف کسae در قالب نظمی نسبتاً شاعرانه، با وزنی حماسی، در آن ارائه شده است. زبان شعری این داستان در حماسه مجمع‌البحرين، در مجموع نسبت به آثار دیگر قرن دهم که دوران

افول ادبیات فارسی محسوب می‌شود، زبانی فاخر و درخور توجه بوده و از نمونه‌های مشابه خود بهتر است. مجتمع یافته‌های این مقاله، از اهمیت مجتمع‌البحرين در بیان هنری روایت‌های تاریخی صدر اسلام نشان دارد و ضرورت ارائه تصحیح پاکیزه‌ای از آن را با توجه به تک نسخه‌ای بودن این منظومه، نشان می‌دهد. در انتهای، این نتیجه نیز حاصل شد که اسیری در نظام مباهله سعی کرده بین بیان روایت و آوردن عناصر شاعرانگی، همواره تعادل ایجاد کند تا علاوه بر رعایت اصل روایت تاریخی، آن را یک‌باره از خیال‌ورزی شاعرانه خالی نکند که در مجتمع نسبت به نمونه نزدیک به زمان خود، یعنی دیوان نظام استرآبادی، موفق‌تر عمل کرده است.

## منابع

۱. استرآبادی، نظام الدین بن حسین بن مجذل الدین (۱۳۹۱). *دیوان نظام استرآبادی*. تحقیق و تصحیح شایسته ابراهیمی و مرضیه بیگ وردی لو. تهران: انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۲. اسیری [بی‌تا]. *مجمع‌البحرين*. کتابخانه مجلس شورای اسلامی. شن ۲۶۵۵. بدون کاتب. تملک به تاریخ ۱۲۳۱.
۳. توکلی، حمیدرضا (۱۳۹۱). *بوطیقای روایت در مثنوی*. تهران: مروارید.
۴. درایتی، مصطفی (۱۳۹۱). *فهرستگان (نسخه‌های خطی ایران. فنخا)*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
۶. سعادت، اسماعیل (۱۳۹۵). *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. ج ۶. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۷. شکوفگی، حامد (۱۳۹۴). «*مجمع‌البحرين؛ حماسه تاریخی*». دینی ناشناخته (سروده ۹۱۳ ق). پیام بهارستان. پاییز و زمستان. ش ۲۶. صص ۳۵-۵۴.
۸. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: میترا.
۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۱). «*حماسه‌های تاریخی و دینی در عهد صفوی*». ادبیات و زبان‌ها. ش ۱. صص ۵۲۱-۵۴.
۱۰. طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). *ترجمه تفسیر طبری*. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: توس.
۱۱. عزالدین علی بن اثیر (۱۳۷۱). *الکامل*. ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

۱۲. گلچین معانی، احمد (۱۳۴۴). «بحث کتاب‌شناسی: حماسه‌های دینی». نامهٔ آستان قدس. ش ۲۲ و ۲۳. صص ۱۹۳-۲۰۳.
۱۳. معین، محمد (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامية.
۱۵. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱). کشف الأسرار و عدة الأبرار (۱۰ ج). تهران: امیرکبیر.
۱۶. یعقوبی، ابن‌واضح (۱۳۷۱ ش). تاریخ یعقوبی. ترجمهٔ محمدابراهیم آیتی. تهران: علمی و فرهنگی.